

پژوهشی درباره گویندگان اشعار فارسی تاریخ یمنی

دکتر یحیی کاردگر*

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

اکبر گلایان**

چکیده

این مقاله در روشی توصیفی-تحلیلی به معرفی گویندگان ابیات فارسی کتاب تاریخ یمنی پرداخته است. از آنجا که جرفادقانی، مترجم کتاب و شعر، مصحح آن به ناصواب، گوینده غالب اشعار فارسی را علی بن محمد ابن ابی الغیث مستوفی معرفی کرده‌اند، مقاله ضمن معرفی گویندگان اشعار فارسی کتاب به علل و عوامل بروز این اشتباه پرداخته است. غالب ابیات فارسی کتاب از انوری، ظهیرالدین فاریابی، فردوسی، سیدحسن غزنوی، مسعود سعد سلمان و دیگر گویندگان نامی ادب فارسی است. ناآشنایی کافی جرفادقانی از پیشینه شعر فارسی، رعایت ملاحظات مادح و ممدوحی و سرانجام آشفتگی تضمین شعر در متون نثر از مهمترین عوامل بروز این اشتباه بوده و اعتماد شعار به نظر جرفادقانی نیز موجب تأیید آن شده است.

واژه‌های کلیدی: اشعار فارسی، تاریخ یمنی، تضمین شعر فارسی در متون مثنوی، کتاب تاریخ یمنی و اقتباس و اشعار فارسی.

۱. درآمد

کتاب تاریخ یمنی از جمله بهترین نمونه‌های نثر مصنوع فارسی در آغاز قرن هفتم است. این کتاب ترجمه تاریخ عتبی از ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (متوفی ۴۲۷ ه.ق.) است که به تاریخ یمنی معروف شده است. این اثر، تاریخ اواخر عهد سامانیان تا زمان سلطان محمود غزنوی یمین‌الدوله است و به همین سبب به تاریخ یمنی شهرت یافت (شمیسا، ۱۳۷۷: ۹۸). یکی از دبیران فاضل که در نظم و نثر عربی استادی ماهر بود و در زبان فارسی توانا و قاهر به ترجمه تاریخ یمنی پرداخت و ترجمه آن را در سال ۶۰۳ ه.ق. به پایان رسانید. این شاعر و دبیر فاضل، ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد المنشی الجرفادقانی است که در خدمت الغ بیک به سر می‌برد. وی از مشاهیر نویسندگان فارسی اواخر قرن ششم به‌شمار می‌رود.

این کتاب یکی از کتابهای بسیار فصیح و پرمایه زبان فارسی است که به سبک عصر خود تحریر شده است و از نظر فصاحت و استحکام پایه و پرمایگی با اصل تازی آن برابری می‌کند. از نظر سبک، تقلیدی از کلیله و دمنه و شیوه نصرالله منشی است با این تفاوت که گاه‌به‌گاه صنعت سجع در آن به‌کار رفته است (بهار، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۸۶).

ترجمه جرفادقانی ظاهراً از روزگار خود وی شهرتی یافت و مورد مراجعه و استناد مورخان متأخر قرار گرفت؛ چنانکه برخی از اشعار و عبارات آن را عیناً در آثار دیگران می‌توان دید؛ آثاری چون جامع‌التواریخ، تاریخ و صاف و تاریخ وزرا از این جمله است. صاحب مرزبان‌نامه نیز تمجیدی تام از این اثر به عمل آورده است و کار دشوار جرفادقانی را در ترجمه آن کتاب به تلاش فردوسی تشبیه می‌کند و از این که هر دو، نتیجه‌ای درخور از کارشان به‌دست نیاورده‌اند، ابراز تأسف می‌کند و دردمندانه می‌نویسد:

ترجمه یمنی، که اگر به یمین مغلظ مترجم آن را صاحب بسیار مایه سخنوری گویند، حتی لازم نشود و اگرچ او از سر خُسران صَفقه خویش فردوسی‌وار به حکم تندم از آن مقالات استقالتی کرده است و از تخلص کتاب تملصی نموده و چون تخم در زمین شوره افشاند و نهال در زمین بی‌گوهر نشاند (مرزبان بن رستم، ۱۳۸۸: ۱۳).

از جمله پژوهشهایی که یاد آن در مورد کتاب ترجمه تاریخ یمنی ضروری به‌نظر می‌رسد،

پژوهش در تضمین اشعار فارسی این کتاب است. شعار در مؤخره کتاب ترجمه تاریخ یمنی، مطلبی در باب تضمین شعر و آیات و احادیث در این کتاب و دیگر آثار نثر فنی دارد که عیناً نقل می‌شود:

استدلال با اشعار و آیات و احادیث نبوی و کلمات بزرگان از جمله تازگیهایی است که در کلیله و دمنه دیده می‌شود و دیگران پس از آن از او تقلید کرده‌اند. آوردن شواهد شعری و آیات و احادیث در کتابهای قدیم مرسوم نبوده است؛ مگر شعر یا آیه یا حدیثی که با تاریخ یا مطلب مربوط به کتاب ربط حقیقی داشته باشد نه اینکه برای زیبایی کلام و هنرنمایی آورده شده باشد؛ چنانکه در طبری و بیهقی و کتابهای متصوفه دیده می‌شود؛ ولی در کلیله و دمنه صفحه‌ای نیست که بدین قبیل زینت‌ها آراسته نباشد و این خود اسلوب تازه‌ای است؛ اما ترجمه تاریخ یمنی از این حیث کاملاً پیرو کلیله بوده است و فرقی که با آن دارد این است که در ترجمه یمنی مقداری از شواهد شعری عربی با ذکر نام شاعر آمده است؛ ولی ابوالمعالی از ذکر نام شاعران چشم پوشیده و تنها در یک مورد از سراینده شعر نام برده است (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۵۵۷).

نویسنده ترجمه تاریخ یمنی در مورد گوینده ابیات فارسی کتابش به صراحت اظهارنظر کرده است. جرفادقانی در این زمینه پس از تضمین بیش از سی بیت عربی چنین می‌گوید:

و این قطعه به صدر کبیر تاج‌الدین معین‌الاسلام سیدالامثال و الصدر علی بن محمد بن ابی الغیث، که مستوفی این حضرت و واسطه عقد معارف این دولت است، نوشته آمده است و این کتاب به مدد همت او به اتمام رسیده است و ابیات پارسی که در سیاق آن ترکیب رفته است، بیشتر از نتایج خاطر و قیاد و نسیج طبع منقاد اوست که نظم و نثرش از سحر حلال و آب زلال حکایت می‌کند و مفاخر او و اسلاف او و فضل و فضایل پدرش، که ابن العمید وقت و عبدالحمید روزگار بود در کتاب تحفه‌الآفاق فی محاسن العراق مستوفی ایراد کرده آمده است (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۰).

چنانکه از این متن برمی‌آید، جرفادقانی اشعار فارسی را حاصل طبع علی بن محمد بن ابی الغیث می‌داند که به ذوق و طبع او ایمان خالص داشته است. متأسفانه به-رغم جستجوی فراوان در کتابهای عهد سلجوقی از جمله *راحة‌الصدر*، *التوسل الی الترسل*، *حدائق‌السحر* رشید و طواط، آثار محمد عوفی و ... از زندگینامه و آثار احتمالی علی بن محمد بن ابی الغیث اطلاعاتی به‌دست نیامد. بنابراین در مورد این فرد، تنها باید



به نکاتی بسنده کرد که در ترجمه تاریخ یمنی آمده است. جرفادقانی وی را پرورش یافته خانواده‌ای اصیل و فرهنگ‌دوست دانسته و تمام اشعار فارسی کتاب ترجمه تاریخ یمنی را نیز به او منسوب کرده است. از این عبارت جرفادقانی استنباط می‌شود که وی از گویندگان اشعار فارسی کتاب آگاهی درستی نداشته و یا براساس رابطه مادح و ممدوحی، آگاهانه و برای جلب رضایت خاطر ممدوح چنین نظری ارائه کرده است. جرفادقانی در مورد گویندگان اشعار فارسی کتاب محل تأمل دارد. این پژوهش به بررسی صحت و سقم ادعای جرفادقانی پرداخته است، ادعایی که بر پژوهش‌های مرتبط با این کتاب نیز تأثیر گذارده است؛ چنانکه جعفر شعار-مصحح کتاب- با استناد به این ادعا می‌نویسد:

در مورد اشعار فارسی کتاب، گذشته از چند بیت، که از شاهنامه فردوسی یا گرشاسبنامه اسدی است، مأخذ باقی اشعار بر نگارنده مجهول بود تا آنکه اخیراً متوجه شدم که جرفادقانی در خود کتاب اشاره کرده که شعرهای فارسی از معین اسلام علی بن محمد ابی الغیث مستوفی ابوالقاسم علی بن حسین وزیر جمال‌الدین آی ابه الغ باریک است» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: مقدمه ۱۵)؛

حال اینکه پژوهش نشان می‌دهد که غالب اشعار فارسی کتاب از گویندگان معروف ادب فارسی است که در ادامه مقاله به آن پرداخته می‌شود.

۱-۱ پیشینه پژوهش

متن عربی این کتاب، چندین بار شرح شده است. از میان شرح‌های متعدد، شرح الفتح الوهبی (شرح منینی) و شرح نجاتی مشهورتر است. رینولد، مستشرق انگلیسی نیز تاریخ یمنی را از روی ترجمه جرفادقانی به زبان انگلیسی ترجمه، و به سال ۱۸۰۸ میلادی در لندن چاپ کرده است. مقالات اندکی نیز درباره این کتاب منتشر شده است از جمله: ۱- مقاله «در پیرامون تاریخ یمنی» که علی قویم در سال ۱۳۳۳ در مجله دانش به چاپ رسانده است. ۲- «بررسی خطبه آغازین ترجمه تاریخ یمنی» که در سال ۱۳۸۲ عظامحمد رادمنش در کیهان فرهنگی به چاپ رسانده است. ۳- مقاله «جامعه‌شناسی و روانشناسی جنگ در ترجمه تاریخ یمنی» که احمد امیری خراسانی نوشته و در متن‌شناسی ادب فارسی در سال ۱۳۹۶ به چاپ رسیده است. ۴- مقاله «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی» از اسماعیل حسن‌زاده که در سال ۱۳۸۸ در تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری به چاپ

رسیده است و با مقایسه اصل کتاب با ترجمه فارسی آن، اطلاعات سودمندی در این زمینه در اختیار خوانندگان قرار می‌دهد. در این منابع تنها به بخش کوچکی از این کتاب پرداخته شده است. آنچه مشهود است توجه اندک پژوهشگران به کتاب ترجمه تاریخ یمنی است. نبود پژوهشی در زمینه اشعار تضمین شده در این کتاب، گویای این ادعاست.

۱-۲ روش و پرسش پژوهش

در این مقاله ابتدا تمام ابیات فارسی کتاب تاریخ یمنی استخراج شد؛ سپس با جستجو در دیوان شاعران و نرم‌افزارهای شعری، گویندگان اشعار معرفی، و آن‌گاه در روشی مقابله‌ای و توصیفی-تحلیلی به مقابله اشعار با دیوان شاعران و علل و عوامل اختلاف ضبط ابیات ترجمه تاریخ یمنی با دیوان شاعران پرداخته شده است. این مقاله بر آن است تا به پرسش‌های چندی پاسخ گوید؛ از جمله: ۱- آیا نظر مترجم کتاب در مورد گویندگان اشعار فارسی تضمین شده در آن مقرون به صواب است؟ ۲- آیا می‌توان استدلال شعار را در مورد گویندگان اشعار تضمینی ترجمه تاریخ یمنی پذیرفت؟ ۳- برآستی گویندگان واقعی اشعار تضمینی فارسی چه کسانی هستند؟

۲. بحث

در کتاب ترجمه تاریخ یمنی چهل و یک بیت فارسی در بیست و پنج جای متفاوت تضمین شده است. البته در یکی از نسخه‌های معتبر، که محمد بن المهدب نوشته، نیز دو بیت از انوری و سید حسن غزنوی تضمین شده است. با توجه به اینکه تاریخ کتابت این نسخه ۶۳۸ ه.ق. و به زمان زندگی جرفادقانی بسیار نزدیک است؛ در جای خود به این دو بیت تضمینی نیز اشاره می‌شود. در ادامه ابتدا ابیات تضمینی کتاب به ترتیب شماره صفحات آن معرفی، و سپس درباره صحت و سقم نظر جرفادقانی و شعار در مورد گویندگان اشعار کتاب بحث خواهد شد.

* «در سرداری که بر سر افسر داری و ندر سر آن شوی که در سر داری»

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴)

شاعر اولین بیت تضمینی کتاب شناخته نشد. برخی ابیات ترجمه تاریخ یمنی در دوره‌های بعدی ادبیات فارسی نیز در آثار گوناگون به کار رفته‌است؛ اما در آن‌جا نیز اثری



از نام شاعر نیست؛ به عنوان مثال در ابتدای کتاب یک رباعی تضمین شده است:
 * «در عهد تو شیر قصد آهو نکند با مور ضعیف مار نیرو نکند
 در دور تو باز اگر چه بیمار شود از بیم تو آرزوی تیهو نکند»
 (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۶)

این رباعی قرن‌ها پس از ترجمه تاریخ‌یمینی در کتاب تاریخ قاجار (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۷۲) بدون ذکر نام شاعر آمده است.

* «ای فکرت تو مشکل امروز دیده دی وی همت تو حاصل امسال داده پار
 قادر به حکم بر همه کس آسمان‌صفت فایض به جود بر همه خلق آفتاب‌وار
 در ابر گر ز دست تو یک خاصیت نهند دست تهی برون ندمد هرگز از چنار»
 (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۷)

این سه بیت از قصیده‌ای از دیوان انوری به مطلع زیر است:

«دی بامداد عید که بر صدر روزگار هر روز عید باد به تأیید کردگار»
 (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۱۸۱)

انوری از جمله قصیده‌سرایانی است که نویسندگان نثر فنی، توجه ویژه‌ای به او داشته‌اند. او در سال ۵۷۵ ه.ق. وفات یافته و بخش عمده‌ای از زندگی خود را در ایبورد و نیشابور در خراسان بزرگ سپری کرده است.

* «چو زنهار خواهند زنهار ده که زنهار دادن ز پیکار به
 بدان‌شان میاور ز بیچارگی که جان را بکوشند یکبارگی»
 (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۰)

این دو بیت از گرشاسب‌نامه اسدی طوسی شاعر قرن پنجم اهل خراسان است. بیت اول بدون تغییر در ترجمه تاریخ‌یمینی تضمین شده؛ اما مصراع اول بیت دوم با کمی تغییر آمده است:

«چو زنهار خواهند زنهار ده که زنهار دادن ز پیکار به
 چنان‌شان مگردان ز بیچارگی که جان را بکوشند یکبارگی»
 (اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۳۶۰)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، «چنان‌شان مگردان» به «بدان‌شان میاور» تبدیل شده است.

* «بنشینم چون کار به نام آید و ننگ بر آتش چون کباب و بر تیغ چو زنگ»
 (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۰)

در کتاب ترجمه تاریخ یمنی بیتی از علی بن حسن باخرزی تضمین شده است که بیت دوم یک رباعی است. عوفی در لباب‌الالباب پس از اینکه از این مورخ، ادیب و شاعر اهل باخرز خراسان، که در نیمه قرن پنجم می‌زیست، به نیکی یاد کرده است، چند رباعی از وی نقل می‌کند که یکی از آنها همین رباعی است:

«خضم تو اگر باز ندارد ز تو چنگ صد گونه برای تو برآمیزم رنگ
بنشینم اگر کار به نام است و به ننگ بر آتش چون کباب و بر تیغ چو زنگ»
(عوفی، ۱۳۹۰: ۶۹)

بیت دوم با کمی تغییر در ترجمه تاریخ یمنی تضمین شده است. در مقایسه این بیت عوفی با بیت نقل شده در تاریخ یمنی تفاوتی از این دست دارد: واژه «چون» جایگزین «اگر» شده و عبارت «است و به» به جای «آید و» آمده است. در مقاله‌ای در مجله ارمغان نیز این رباعی به باخرزی نسبت داده شده است (وحید دستگردی، ۱۳۰۷: ص ۱۸۴).

* «به وقت کر و فراز گرد و خون و مشغله گشته هوا تنگ و زمین لعل و اجل کور و ستاره کر»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۵۰)

شاعر این بیت یافت نشد.

* «تا من نشوم به خاک در پستی پست کوتاه نکنم ز دامن مهر تو دست»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۶۶)

مصراع دوم این بیت، چهارمین مصراع یک رباعی از عبدالواسع جبلی است. رباعی عبدالواسع، شاعری که تا سال ۵۵۵ ه.ق. می‌زیسته، چنین است:

«باشد دل من ز باده عشق تو مست در رنج خمار از آن بماندم پیوست
در پای اجل تا نشود شخضم پست کوتاه نکنم ز دامن مهر تو دست»
در دیوان عبدالواسع جبلی، که به کوشش ذبیح‌الله صفا چاپ شده، این رباعی نیامده است؛ اما این رباعی در کتاب مجمع‌الفصحاح به عبدالواسع جبلی نسبت داده شده است (هدایت، ۱۳۸۲، ج ۱: ۶۹۸).

* «نعوذ بالله اگر خود جنایتی دارم طریق عفو چرا بسته شد در این معنی»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۷۲)

این بیت از ادیب صابر ترمذی است. شاعری که قسمت عمده‌ای از حیات خود را در خراسان گذراند و در سال ۵۴۶ ه.ق. کشته شد. مطلع قصیده ادیب صابر چنین است:

«تم به مهر اسیر است و دل به عشق فدای همه به گوش من آید ز لفظ عشق ندی»
(ادیب صابر، ۱۳۸۰: ۲۶۷)

این بیت با تغییر فعل «کردم» به «دارم» در کتاب ترجمه تاریخ یمنی تضمین شده است.

* «جهان به حيله دم اندر کشیده چون نقطه اجل به کینه دهان باز کرده چون پرگار شده ز خون یلان همچو پای کبک دری میان معرکه سیمرخ مرگ را منقار»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۷۴)

این بیت در دیوان مجیرالدین بیلقانی، که تا سال ۵۸۶ ه.ق. در شروان می‌زیسته در قصیده‌ای به مطلع زیر آمده است:

«نه دل ز یار شکبید نه می بسازد یار به غم فرو نشوم گر به سر برآید کار»
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۹۸)

ابیات در دیوان او چنین ثبت شده است:

«جهان به حيله دم اندر کشیده چون نقطه اجل به کینه دهن باز کرده چون پرگار شود ز خون یلان همچو پای کبک دری میان معرکه سیمرخ مرگ را منقار»
در ابیات تضمین شده در ترجمه تاریخ یمنی، واژه «دهن» به «دهان» تبدیل شده است و فعل «شود» نیز به «شده» تغییر یافته است.

* «آرام یافت در حرم امن وحش و طیر و آسوده گشت در کنف عدل انس و جان گردون فروگشاد کمند از میان تیغ و ایام برگرفت زه از گردن کمان از غصه خون گرفت چو می ظلم را جگر وز خنده بازماند چو گل عدل را دهان»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۵۷)

این سه بیت از قصیده‌ای از ظهیرالدین فاریابی به مطلع زیر است:

«گیتی ز فر دولت فرمانده جهان ماند به عرصه حرم و روضه جنان»
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۸: ۱۴۴)

هر سه بیت این تضمین بدون هیچ تغییری در ترجمه تاریخ یمنی آمده است؛ اما این ابیات در دیوان شاعر متوالی نیست و بیت سوم با سه بیت فاصله نسبت به بیت پیش از خود آمده است. سهم ظهیر در ابیات تضمینی ترجمه تاریخ یمنی بیش از دیگر شاعران است. زمان وفات او با ترجمه تاریخ یمنی مقارن است. وی بخشی از زندگی خود را در نیشابور گذراند. در چهار بخش از این کتاب به ابیاتی برمی‌خوریم

که از چهار قصیده متفاوت از ظهیر تضمین شده است. از مجموع هشت بیتی که از ظهیر تضمین شده پنج بیت آن بدون هیچ تغییری آمده است:

* «هر کجا رمحش نمودی مریلان را دستبرد
هر کجا گرزش بدادی مرعدو را یادگار
بیضه مغفر شکستی در سر شیران رزم
غیبه جوشن دریدی بر تن مردان کار
خسرو منصور می آمد ندا از آسمان
در زمین فریاد هر دم کای شهنش زینهار
هر زمان از خرمی نصرت برآوردی غریو
کافرین باد آفرین بر دست و تیغ شهریار»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

به رغم جستجوی بسیار، گوینده این ابیات پیدا نشد. حال و هوای ابیات، اشعار مدیحه پردازی چون مسعود سعد را به یاد می آورد و برخی از لغات و ترکیبات آن را می توان در دیوان مسعود سعد یافت؛ از جمله «عیبه جوشن» و «بیضه مغفر» که در این بیت مسعود به کار رفته است:

«چو از خون در بر گردان ببندد عیبه جوشن
چو از تف در سر مردان بتفسد بیضه مغفر»
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

۱۲۳



فصلنامه پژوهشهای ادبی سال ۱۶، شماره ۶۵، پاییز ۱۳۹۸

با توجه به این شباهت می توان به این نتیجه رسید که تضمین کننده این ابیات، خواه جرفادقانی باشد، خواه مستوفی به این بیت مسعود سعد نظر داشته و از مقلدان او بوده است:

* «در برگریز عمر عدو صرصر اجل
نوروز را طبیعت فصل خزان نهاد
اطراف باغ معرکه را تیغ آب دار
از خون کشته رنگ گل و ارغوان نهاد»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۶۴)

این دو بیت از قصیده ای از ظهیرالدین فاریابی به مطلع زیر است:

«شرح غم تو لذت شادی به جان دهد
شکر لب تو طعم شکر وا دهان دهد»
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹)

ضبط ابیات تضمینی با ضبط آن در دیوان شاعر کمی اختلاف دارد که البته در معنای کلی بیت تأثیر بسزایی ایجاد نکرده است:

* «در برگریز عمر عدو صرصر اجل
نوروز را طبیعت فصل خزان دهد
اطراف باغ معرکه را تیغ آب رنگ
از خون کشته رنگ گل ارغوان دهد»
(ظهیر فاریابی، ۱۳۸۸: ۶۸-۶۹)

واژه «آبرنگ» به «آبدار» تبدیل شده و «گل ارغوان»، «گل و ارغوان» شده است. ردیف شعر نیز از «دهد» به «نهاد» تغییر پیدا کرده است. شایان ذکر است که ردیف «نهاد» در نسخه بدل دیوان ظهیر موجود است.

* «چندان بریخت خنجر شه خون دشمنان کاجزای خاک تا به ثری جمله در نم است» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۶۷)

این بیت نیز از قصیده‌ای از ظهیرالدین فاریابی تضمین شده است. مطلع قصیده چنین است:

«شاهها در تو قبله شاهان عالم است گردون تو را مسخر و گیتی مسلم است» (ظهیر فاریابی، ۱۳۸۸: ۲۹)

در دیوان ظهیر به جای واژه «شه»، «تو» آمده و در مصراع دوم نیز واژه «پر» جایگزین «در» شده است.

* «به هر کاری که روی آورده خصمش گفته نومیدی تو را این کار برناید تو با این کار برنایی» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۷۵)

در کتاب ترجمه تاریخ یمنی در چهار موضع، شش بیت از قصاید انوری تضمین شده است. چهار مورد تضمینی از انوری نیز مانند ظهیرالدین فاریابی از چهار قصیده متفاوت گزینش شده است. تمام ابیات تضمینی از این شاعر بدون هیچ تغییری در این کتاب آمده است. بیت بالا از قصیده‌ای به مطلع زیر آمده است:

«خرد را دوش می‌گفتم که ای اکسیر دانایی همت بی‌مغز هشیاری همت بی‌دیده بینایی» (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۰۰)

و آخرین بیت آن قصیده است. تنها تغییری که بسیار جزئی است و در بیت اعمال شده تبدیل «رو» به «روی» است. این تغییر تفاوت معنایی خاصی ایجاد نمی‌کند و حسنی که نسبت به بیت انوری می‌توان برای آن قائل شد، روانتر خوانده شدن و موزونی بیشتر آن است.

* «ز بس کشته پشت جهان گشت خم از آن سوی دیگر زمین داد نم» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)

شاعر این بیت یافت نشد. این بیت در بحر متقارب است و در کتاب ترجمه تاریخ یمنی پیش از بیتی از فردوسی تضمین شده است. پنج بیت از شاهنامه با عبارت «ز بس

کشته» آغاز شده است که ادامه هیچ یک از ابیات فردوسی با این بیت شباهتی ندارد (ر.ک: خالقی مطلق، ۱۳۹۳: ۲۵۲).

* «ز سم ستوران در آن پهن دشت زمین شش شد و آسمان گشت هشت»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۷۶)
در شاهنامه به جای «سم ستوران»، «گرد سواران» آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۴۶۲). فردوسی، دیگر شاعر خراسانی است که در سال ۴۱۶ ه.ق. وفات یافته است. از فردوسی نیز دو بیت تضمین شده است:

* «آنچه روزی بود کز زخم و نهیب تیغ و تیر
از فروغ تیر سوزان شد هوای معرکه
بدلان از بیم مرگ و پردلان از حرص نام
این گریزان همچو موش و آن گرازان همچو مار»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۷۸)

شاعر این ابیات به شکلی که در ترجمه تاریخ یمینی ثبت شده، نامشخص است؛ ولی شباهتهای بسیاری که بین واژگان آن با برخی ابیات قصیده‌ای از مسعود سعد دارد، خواننده را بر آن می‌دارد که ابیات تضمینی را، تحت تأثیر قصیده‌ای از مسعود سعد بداند؛ به عنوان نمونه مصراع دوم بیت دوم به این بیت مسعود سعد شباهت بسیار زیادی دارد:

«چون ز تف حمله گردن‌کشان جوش برآید ز دل کارزار»
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۸)
در ترجمه تاریخ یمینی بیت سوم نیز با بیتی از قصیده مسعود شباهت تام دارد که مطلع آن بیت زیر است:

«جهان را چرخ زرین چشمه زرین می‌زند زیور
از آن شد چشمه خورشید همچون بوته زرگر»
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

بیت مسعود سعد چنین است:

«ز بیم مرگ و حرص نام جوشان پردل و بددل
گریزان این چو موش کور و تازان آن چو مار کر»
(مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، تقریباً تمام واژگان دو بیت یکی است و فقط جابه‌جاییهایی در کلمات دیده می‌شود.



* «پسندی و هم‌داستانی کنی که جان داری و جان‌ستانی کنی»

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۸۲)

بیت از داستان فریدون در شاهنامه فردوسی است که بدون تغییر آمده است (فردوسی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۱۲۰).

* «از دیده که نقش تو نمودم تو بهی وز دل که فرو گذاشت زودم تو بهی

وز جان که نداشت هیچ سودم تو بهی دیدم همه را و آزمودم تو بهی»

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۹۳-۱۹۴)

این رباعی از سیدحسن غزنوی است. سیدحسن غزنوی در سال ۵۶۵ ه.ق. وفات یافته و در روستای آزادوار خراسان مدفون است. بسیاری از ابیات تضمین شده در کتاب تاریخ یمینی بدون تغییر نسبت به دیوان شاعران، مورد استفاده قرار گرفته است. با بررسی ابیات تضمین شده در این کتاب و مقایسه آنها با دیوان شاعر، تنها به یکی از اشعار برمی‌خوریم که با تغییرات کلی همراه بوده است. با وضعیتی که توضیح آن خواهد آمد به‌نظر می‌رسد این تغییر نیز چیزی جز اختلاف نسخه نیست و از قضا نسخه‌ای که جرفادقانی (مستوفی) از آن بهره برده است بر دل می‌نشیند. در کتاب ترجمه تاریخ یمینی از سیدحسن غزنوی در دو مورد، سه بیت تضمین شده است. شعر تضمینی مورد نظر، یک رباعی از سیدحسن غزنوی است. این رباعی در دیوان سید حسن بدین شکل ثبت شده است:

«زان جان که نداشت هیچ سودم تو بهی زان دل که فرو گذاشت زودم تو بهی

وان دیده که نقش روی تو نمود دیدم همه را و آزمودم تو بهی»

(غزنوی، ۱۳۶۲: ۳۴۶)

چنانکه ملاحظه می‌شود، برخی حروف ربط در اول مصاریع با هم متفاوت است؛ برخی مصراعها نیز با هم جابه‌جا شده است و تفاوت‌های کلی در آن دیده می‌شود. نکته قابل تأمل در مصراع سوم است که آن‌طور که در دیوان سیدحسن غزنوی ثبت شده است، اشکال وزنی دارد. البته مصحح محترم نیز به این نکته پی برده و برای رفع این اشکال، شکل صحیح این مصراع را از نسخه‌های دیگر یافته و در پاورقی دیوان ثبت کرده است. از قضا شکل درست، همان است که در ترجمه تاریخ یمینی می‌بینیم:

* «عروس مملکت او در کنار گیرد سخت که بوسه بر لب شمشیر آب‌دار دهد

ز صد دلیر یکی باشد آن که توفیقش حسام قاطع و بازوی کامکار دهد»

(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۱)

یکی از مسائلی که در تضمین ابیات شاعران در نثر فنی مشاهده می‌شود، این است که گاهی نویسنده نثر فنی متأخر، بیت تضمینی را از دیوان شاعر استخراج نمی‌کند بلکه آن را در کتاب نثر فنی متقدم دیده است و از همان‌جا نیز آن را نقل می‌کند. این سخن از آنجا استنباط می‌شود که برخی ابیات، که بین فنی‌نویسان قرون هفت و هشت دست‌به‌دست شده، همه مانند هم است و اگر تفاوتی با بیت ثبت‌شده در دیوان شاعر دارد، آن تفاوت همه یکسان است؛ به‌عنوان مثال ظهیرالدین فاریابی قصیده‌ای به مطلع زیر دارد:

«سپیده‌دم که صبا مژده بهار دهد / دم هوا مدد نافه تبار دهد»

ابیات زیر نیز از این سروده است:

«عروس ملک کسی در کنار گیرد تنگ / که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد»
ز صد دلیر یکی باشد آن که توفیقش / حسام قاطع و بازوی کامکار دهد»
(فاریابی، ۱۳۸۹: ۱۸۳)

این بیت در کتاب ترجمه تاریخ یمنی و کتاب *نقشه‌المصدر*، که کمتر از سی سال پس از آن نوشته شده، تضمین شده است. نسوی زیدری نیز بیت اول را بدین شکل تضمین کرده است:

«عروس مملکت آن در کنار گیرد تنگ / که بوسه بر لب شمشیر آبدار دهد»
(نسوی، ۱۳۹۴: ۱۹)

به‌رغم وجود ترکیب «عروس ملک» در دیوان شاعر در هر دو کتاب نثر فنی یادشده «عروس مملکت» ضبط شده است. این‌گونه تغییرات معمولاً از جانب یک نویسنده اعمال شده است و نویسندگان دیگر آن تغییر را خواه‌ناخواه در آثار خود تکرار کرده‌اند.

* «از بلندیش فرق نتوان کرد / آتش دیدبان ز جرم زحل»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۷)

به‌رغم جستجوی فراوان، شاعر این بیت یافت نشد.

* «آتش هیبت شه دود برانگیخت ز هند / هندوان را رخ از آن دود سیه گشت چو قیر»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۰۹)

این بیت از قصیده‌ای از امیر معزی به مطلع زیر تضمین شده است:

«ای چو جد و پدر اندر خور دیهیم و سریر / ناصر دین و خدایت به همه کار نصیر»
(معزی، ۱۳۹۳: ۳۱۶)



جرفادقانی (مستوفی) این بیت را از امیر معزی در گذشته به سال ۵۱۸ ه.ق. در نیشابور، تضمین کرده است. در بیت تضمینی واژه «شه» جایگزین کلمه «تو» شده است. همین تغییر واژه «تو» به «شه» را در ص ۱۶۷ کتاب و در تضمین بیتی از ظهیرالدین فاریابی نیز شاهد هستیم.

* «عقل داند که چو مهتاب زند دست به تیغ رد تیغش نه به اندازه درع قصب است» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۸۰)

این بیت از قصیده‌ای از انوری به مطلع زیر است:

«روز می خوردن و شادی و نشاط و طرب است ناف هفته است اگر غره ماه رجب است» (انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۱)

بیت بدون تغییر تضمین شده است.

* «دیدیم چند بار و نیامد همی نکوی از بارِ سر کنند سبک‌بار گردنش
فرجام آن که قصد بدین خاندان کند هر سر سبک که پای در این آستان کند» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۲۸۴)

این دو بیت از یکی از ترکیب‌بندهای کمال‌الدین اسماعیل، تضمین شده که در نیمه دوم قرن ششم و نیمه اول قرن هفتم در اصفهان می‌زیسته است. این ابیات از بند پنجم این شعر به مطلع زیر انتخاب شده است:

«رایت به هر مهم که اشارت بدان کند زور سپهر از بن دندان چنان کند» (کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۹۶، ج ۱: ۶۷۵)

این ابیات در دیوان کمال چنین ثبت شده است:

«از بارِ سر کنند سبک‌بار گردنش هر سر سبک که بر تو همی سر گران کند
دیدیم چند بار و نیامد همی نکوی فرجام آن که قصد بدین خاندان کند» (همان)

با مقایسه این دو بیت در دیوان این شاعر و کتاب ترجمه تاریخ یمینی درمی‌یابیم که ابیات با هم جابه‌جا شده و در مصراع چهارم «پای در این آستان کند»، جایگزین «بر تو همی سر گران کند» شده است.

همه سر ربض قلعه مرد آن‌پوش همه فصیل در حصن گرد آهن‌خای» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۲۹)

سراینده این بیت یافت نشد. در پایان کتاب تاریخ یمنی، عتبی بخشی را به آن الحاق کرده و در آن از شخصی به نام ابوالحسن بغوی، که از امرا بوده، بدگویی کرده؛ اما این بخش را جرفادقانی ترجمه نکرده است. به قول کاتب، المهذب، جرفادقانی «چون از ترجمه یمنی برداخت؛ تعرض رسالت آخر آن نکرد و اعراض او از آن، نه از راه قصور بود، بل خواست که بعد از او دیگری در آن شروع کند تا تفاوت بدانند» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۴). مترجم این قسمت ابو اسماعیل سعید بن ابی المفاخر اصفهانی معروف به سگری است و ترجمه در نیمه اول قرن هفتم انجام گرفته است. «کاتب نسخه "شع"، ابو اسماعیل را، که به اندیشه برابری با جرفادقانی افتاده و به ترجمه آخر یمنی مبادرت جسته است، سخت سرزنش کرده و او را شایسته این کار ندانسته و حق با اوست» (جرفادقانی، ۱۳۷۴: مقدمه، ۱۷). وی پیش از آغاز کار کتابت خویش چند سطری درباره کیفیت ترجمه ابو اسماعیل و مقایسه آن با نثر یمنی نوشته است. المهذب کاتب دو بیت در توضیحات ابتدای ترجمه خود تضمین کرده است. وی نام انوری و سید حسن غزنوی، شاعران دو بیت را در کنار ابیاتی آورده که در ابتدای کتابت خویش تضمین کرده است. بعید نیست وی از خطای جرفادقانی آگاه بوده و با شعر شعری که ابیات و آثارشان در ترجمه تاریخ یمنی تضمین شده آشنایی داشته و دم برنیاورده است؛ چرا که همان‌گونه که از همین چند سطر برمی‌آید، وی یکی از مریدان و ارادتمندان تام نثر جرفادقانی است؛ بنابراین حاضر نیست به دلیل اشتباهی که رخ داده است، جرفادقانی را سرزنش کند. وی در ابتدای کتابت خود صفحه‌ای بر کتاب افزوده و دو بیت تضمینی نیز آورده است. آن دو بیت که همراه با نام شاعران آنهاست چنین است:

* «چه ماند به طاووس اگر زشت مرغی نهد چون مگس بر سپیدی سیاهی»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۴)

این بیت از قصیده‌ای از سید حسن غزنوی به مطلع زیر است:

«بر آنم که امروز چون دادخواهی نهم قصه‌ای بر چنین بارگاهی»
(غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۹۸)

هم‌چنین بیت

* «فرق باشد خاصه اندر جلوه‌گاه اعتبار آخر از نقش الهی تا به نقش آزی»
(جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۴)

از قصیده‌ای از دیوان انوری به این مطلع است:

«ای چو عقل اول از آرایش نقصان بری چون سپهرت بر جهان از بدو فطرت برتری»
(انوری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۵۹)

۲-۱ بررسی برخی ویژگی‌های تضمینی در ترجمه تاریخ یمینی

شعر فارسی تا آغازین سالهای قرن هفتم، که سالهای ترجمه کتاب تاریخ یمینی است، کارنامه پرکاری از خود بر جای نهاده و در گونه‌ها و قالبهای مختلفی به شکوفایی رسیده است؛ از این‌رو گزینش اشعار از میان انبوهی از آثار درخور توجه کار آسانی نیست. این ویژگی، آن‌گاه که با ملاحظات دیگری چون ملاحظات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، عقیدتی و ذوق شخصی همراه می‌شود بر دشواری گزینش شعر می‌افزاید. با توجه به چنین عوامل تأثیرگذاری در گزینش اشعار تضمینی در ادامه مقاله، ابتدا تصویر و گزارشی از اشعار تضمینی ترجمه تاریخ یمینی ارائه، و سپس به نقد و بررسی نظریاتی پرداخته می‌شود که درباره گویندگان اشعار تضمینی کتاب عرضه شده است.

در کتاب ترجمه تاریخ یمینی نسبت ابیات فارسی به عربی یک به هشت است. عربیدانی جرفادقانی و اصل عربی کتاب تاریخ یمینی از مهمترین عوامل بروز این ویژگی است. میزان توجه به اشعار عربی در تعداد ابیات متوالی عربی نیز برجسته است؛ به این معنی که گاه سی بیت عربی در ضمن کتاب نقل می‌شود در حالی که این تعداد در مورد ابیات فارسی از چهار بیت فراتر نمی‌رود. همه این موارد از ذوق شخصی جرفادقانی و گرایش او به شعر عربی حکایت می‌کند. اشاره مترجم به قصاید عربی خود (ر.ک. جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۱ و ۴۳۶) و نقل برخی از ابیات آن در ضمن کتاب، خود گویای سلیقه شعری اوست.

جرفادقانی در ۲۷ مورد از اشعار فارسی بهره گرفته است که با توجه به اصل عربی کتاب، تردیدی نیست که این ابیات در ضمن ترجمه کتاب افزوده شده است. با توجه به عللی که او برای ترجمه کتاب نقل می‌کند، تضمین اشعار فارسی در ضمن ترجمه کتاب، طبیعی است:

و در این باب به صاحب عادل مؤید مظفر منصور مهذب‌الدین جمال‌الاسلام سیدالوزرا کریم‌العالم ابوالقاسم علی بن الحسن بن محمد بن ابی حنیفه حرس‌الله غلاة، که آصف ملک و دستور دولت بود، مشورت کردم و اجازت خواستم؛

اهترازی بلیغ نمود و اشارت کرد که کتاب یمنی از تصنیف عتبی کتابی مفید است و با قلت اجزا و خفت حجم مشتمل است بر شرح مواقف و مقامات سلطان غازی محمود ابن سبکتکین رحمہ الله و برخی از احوال آل سامان و نبذی از ایام آل بویه و از اخبار و آثار ملوک طوایف و امرای اطراف هم بعضی را متضمن است. صواب آن است که آن را به عبارتی که به افهام نزدیک باشد و ترک و تازیک را در آن ادراک افتد به پارسی نقل کنی و از اسلوب کتاب فراتر نشوی و از تکلف و تصلف مجانبت نمایی و به الفاظ بشع و لغات غریب تمسک نسازی و بدانچه بداهت خاطر و سخاوت طبع دست دهد قناعت نمایی (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۸-۷).

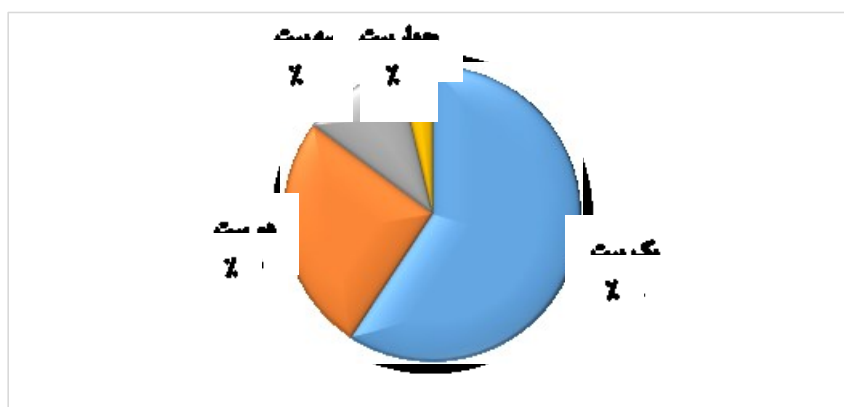
«به طور کلی دستکاری جرفادقانی در متن تاریخ یمنی را می توان در سه بخش دسته بندی کرد: اضافات، حذفیات و تحریفات» (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۶۶). افزودن اشعار فارسی و مقدمه ای بر ترجمه کتاب، بهره گیری از احادیث و روایات تاریخی، جرح و تعدیل در اشعار عربی تاریخ یمنی (حسن زاده، ۱۳۸۸: ۶۷)، ذکر نام گویندگان اشعار عربی که در تاریخ یمنی نیامده است از جمله تغییراتی است که جرفادقانی در ضمن ترجمه کتاب، اعمال کرده است.

حداقل ابیات فارسی در هر مورد، یک بیت و حداکثر آن چهار بیت است. جدول و نمودار ذیل، تعداد و درصد توالی ابیات تضمین شده را در ترجمه تاریخ یمنی نشان می دهد:

جدول ۱: توالی ابیات تضمین شده در ترجمه تاریخ یمنی

تعداد بیت	یک بیت	دو بیت	سه بیت	چهار بیت
تعداد موارد	۱۶	۷	۳	۱

نمودار ۱: درصد توالی ابیات تضمین شده در ترجمه تاریخ یمنی



غالب ابیات تضمینی از قصاید فارسی انتخاب شده است. این ویژگی در بیشتر کتابهای نثر فنی و مصنوع مشترک است و علت آن را باید در غلبه قالب قصیده بر دیگر قالبهای شعری تا قرن هفتم و نزدیکی سبکی نثر فنی و مصنوع با سبک قصاید فارسی بویژه قصاید فنی جستجو کرد. قالب رباعی نیز در کتاب ترجمه تاریخ یمینی از نظر فراوانی رتبه دوم را داراست. پس از قصیده و رباعی، مثنوی سهم بیشتری در ابیات تضمینی کتاب دارد. بدون تردید جایگاه برجسته منظومه‌های حماسی و توجه مخاطبان شعر فارسی به شاهنامه و دیگر آثار حماسی در بهره‌گیری از این قالب شعری تأثیرگذار بوده است. در جدول و نمودار ذیل، سهم قالبهای شعری در اشعار تضمینی ترجمه تاریخ یمینی نشان داده شده است:

جدول ۲: قالب ابیات تضمین شده در ترجمه تاریخ یمینی

ترکیب بند	مثنوی	رباعی	قصیده	قالب
۱	۳	۴	۱۴	تعداد موارد

نمودار ۲: درصد قالب ابیات تضمین شده در ترجمه تاریخ یمینی



البته در این نمودار و جدول دو بیت تضمین شده از سیدحسن غزنوی و انوری که برافزوده یکی از کاتبان است نیز محاسبه شده است (ر.ک. جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۴). جرفادقانی در کتاب خود (ر.ک. همان: ۴۴۰) بسیاری از ابیات تضمین شده فارسی را سروده علی بن محمد مستوفی می‌داند؛ حال اینکه شاعران بسیاری از ابیات تضمین شده جزو مفاخر شعر فارسی هستند. از میان شاعران مطرح گذشته، اشعار انوری و

پژوهشی درباره گویندگان اشعار فارسی تاریخ یمینی

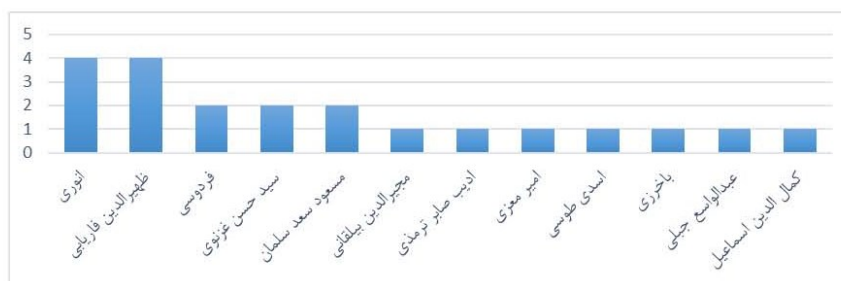
ظهیرالدین فاریابی بیشترین مورد استفاده را داشته است. در جدول و نمودار ذیل به شاعرانی اشاره می‌شود که شعرشان در کتاب ترجمه تاریخ یمینی تضمین شده است:

جدول ۳: شاعرانی که شعرشان در کتاب ترجمه تاریخ یمینی تضمین شده است

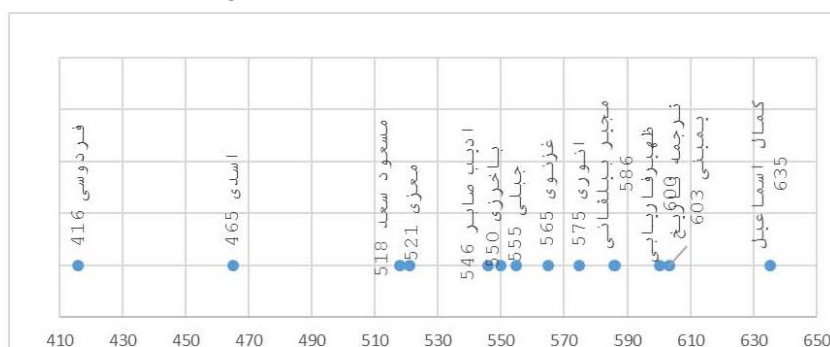
شاعر	انوری	ظهیرالدین فاریابی	فردوسی	سیدحسن غزنوی	مسعود سعد سلمان	مجیرالدین بیلقانی
تعداد	۴	۴	۲	۲	۲	۱
شاعر	ادیب صابر ترمذی	امیر معزی	اسدی طوسی	باخرزی	عبدالواسع جبلی	کمال‌الدین اسماعیل
تعداد	۱	۱	۱	۱	۱	۱

همان‌طور که از نتایج تحلیل داده‌های جدولها و نمودارها برمی‌آید از مجموع ۴۳ بیتی که در ترجمه تاریخ یمینی تضمین شده است، تنها شاعر شش بیت، ناشناخته باقی مانده است. در ادامه بحث به زمان و مکان زندگی شاعرانی پرداخته می‌شود که اشعارشان در این کتاب تضمین شده است.

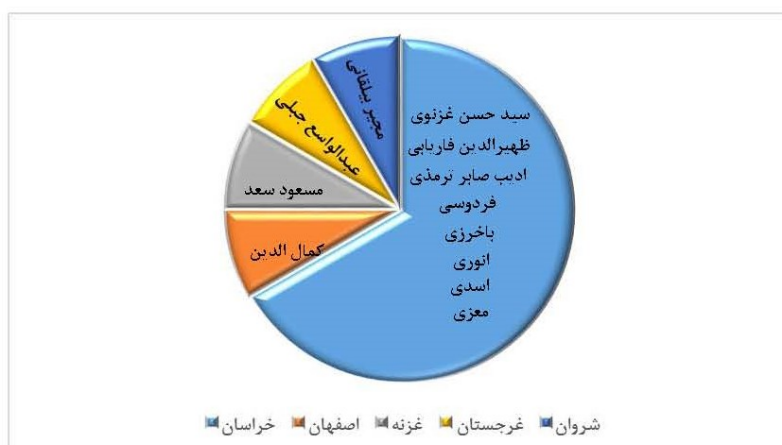
نمودار ۳: شعر شاعرانی که در کتاب ترجمه تاریخ یمینی تضمین شده است



نمودار ۴: سال وفات گویندگان شعرهای تضمینی ترجمه تاریخ یمینی



نمودار ۵: پراکندگی جغرافیایی گویندگان شعرهای تضمینی ترجمه تاریخ یمنی



چنانکه از این آمار دریافت می‌شود، بیشترین تضمین ابیات به شاعرانی مربوط است که در نیمه قرن ششم می‌زیسته‌اند. فردوسی از قدیمی‌ترین شاعران و کمال‌الدین اسماعیل از معاصران مترجم کتاب است و تا ۳۲ سال بعد از ترجمه کتاب زنده بوده است و در سال ۶۳۵ ه.ق به دست مغولان کشته شد. گویندگان غالب اشعار تضمینی اهل خراسان هستند که مرکزیت ادبی خراسان پیش از حمله مغول و موضوع کتاب یعنی تاریخ غزنویان علت اصلی بروز این ویژگی است.

شاعرانی که ابیاتشان در کتاب ترجمه تاریخ یمنی تضمین شده است، شاعران مشهور ادب فارسی هستند و بسادگی می‌توان نام آنان را در کتابهای تذکره یافت؛ برای مثال در *لباب‌الالباب* عوفی، که قدیمی‌ترین تذکره شاعران فارسی‌زبان است (عوفی، ۱۳۹۰: ۱۱) و مرجع بسیاری از کتابهای تذکره پس از خود، بوده است، شرح احوال و آثار تمامی شاعرانی آمده که جرفادقانی بیت یا ابیاتی از آنها تضمین کرده است. این کتاب در همان سالهایی نگارش یافته که ترجمه یمنی تألیف شده است. با توجه به بررسیهای، نمی‌توان به گفته جرفادقانی، که گوینده ابیات را علی بن محمد مستوفی می‌داند، اعتماد کرد و در نتیجه نظر شاعر نیز درباره گویندگان اشعار فارسی کتاب، مقرون به صواب نیست. بر خلاف تصور آنها گویندگان بسیاری از اشعار، شاعران برجسته ادب فارسی هستند و تنها شاعر چند بیت مشخص نشد که لاجرم تا مشخص

شدن صاحبان اصلی آنها می‌توان این ابیات را به مستوفی نسبت داد. دلایل متعددی را می‌توان برای بروز چنین اشتباهی ذکر کرد:

۱- ناآشنایی مترجم با فضای شعر فارسی؛ با مطالعه جملات جرفادقانی در مورد اشعار تضمینی که به علی بن محمد ابی الغیث نسبت داده است، می‌توان به این نتیجه رسید که اطلاعات شعری جرفادقانی چندان زیاد نیست؛ چرا که اولاً مسئولیت انتخاب اشعار فارسی را به شخص دیگری واگذار کرده است (ر.ک: جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۴۴۰). ثانیاً بدون هیچ تردیدی اشعار فارسی کتاب را به مستوفی نسبت داده است در حالی که گویندگان این اشعار از شاعران نامی ادب فارسی بوده‌اند. شاعرانی چون انوری، سید حسن غزنوی، ظهیرالدین فاریابی، ادیب صابر، مجیر بیلقانی، اسدی طوسی و فردوسی کسانی نیستند که علما و زعمای قرن ششم نسبت به شعرشان بیگانه باشند. این دیدگاه، که وی اطلاع چندانی از تاریخ ادبیات ایران نداشته است به دلایلی متفاوت قوت می‌یابد؛ از جمله اینکه وی در خاتمه کتاب، که سایه عتبی و تاریخ یمنی بر سر او نیست و طبعاً آزادی عمل بیشتری دارد، حتی یک بیت یا مصراع فارسی تضمین نکرده و خاتمه یمنی را نیز بر سیاق گذشته به پایان رسانده است؛ هم‌چنین خود در مقدمه کتاب به ضعف خود در شعر و ادب فارسی در مقایسه با زبان عربی اشاره می‌کند:

و ابونصر عتبی در تقریر این کتاب سحر حلال نموده است و بدایع اعجاز ظاهر کرده و اگر کسی از اوج آن فصاحت و رقت آن عبارت و جزالت آن لفظ در حسیض این ترجمه و رکاکت این کلمه خواهد نگریست جز فسیحت حاصلی نباشد و من ضعیف در موقف قصور و تقصیر واقفم و به قلت بضاعت و قصور صناعت معترف. اما عذر من از دو وجه ظاهر است: اول آنکه نخواستم که به تکلف و تنوق مقاصد و معادی کتاب در حجاب اشتباه بماند و هر فهم بدان نرسد. دوم آنکه عرصه عربیت فسحتی تمام دارد و اگر کسی مکتوبات این ضعیف در نظم و نثر تازی مطالعت کرده باشد مگر آبی به روی کار باز آید و عیار این کلمات را صلاحی و عوار این ترهات اصلاحی ظاهر گردد و معلوم شود اگرچه کودن پارسیم حرون است مرکب تازیم خوش‌رو است و اگرچه کسوت مهلهل عجمیهام خلق است حلّه مفوف عربیتم نیک نو است (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۰).

جرفادقانی خود در جای‌جای کتاب به عربیت خود می‌بالد و کتابهای خود را که به زبان عربی نگارش یافته است، نام می‌برد؛ از جمله می‌گوید:

و این ضعیف را در اثنا و اطرای این حضرت حَفَّهَا اللهُ بِالْجَلالِ قَرَبِ دُو هِزَارِ بَیتِ نَظْمِ اسْتِ که اکثر آن در مجموعی که به روضه‌الحزن مشهور است مسطور و بعضی در مجله‌ای که به شعله‌القابیس موسوم است مرقوم و مزبور (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۱)؛

اما کودن پارسی خویش را حرون می‌داند (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۱۰). آشنایی اندک مترجم کتاب با شعر فارسی سبب شده است مستوفی، خود را گوینده اشعار فارسی کتاب معرفی کند.

۲. رابطه مَدَح و ممدوحی سبب شده است تا جرفادقانی در مقابل این ادعا سکوت کند؛ به عبارت دیگر مستوفی مسئولیت تضمین اشعار فارسی را بر عهده گرفته و به نادرستی، اشعار را سروده خود دانسته و جرفادقانی نیز در مقابل این ادعا دم برنیاورده - است. دلیل این سکوت می‌تواند اوضاع عصری و رابطه مَدَح و ممدوحی باشد که حتی بزرگانی چون عوفی و سعدی نیز از این سکوت جبری در ضمن آثارشان سخن گفته‌اند. در امثال و حکم، ذیل «من نوکر سلطانم بادنجان باد دارد بلی ندارد بلی» آمده است: «این مثل به صورت مضبوط معروف است و در شاهد صادق آمده است که وقتی سلطان محمود گرسنه بود، بادنجان بورانی پیش او آوردند؛ از آن بخورد و گفت بادنجان نیک چیزی است. ندیمش در مدح بادنجان فصلی بلیغ بگفت. سلطان چون سیر شد، گفت بادنجان را مضرت‌هاست. ندیم در مذمت آن بلاغت کرد. سلطان گفت مردک همین زمان چه می‌گفتی؟ گفت من ندیم سلطانم نه ندیم بادنجان» (دهخدا، ۱۳۸۸: ۱۷۵۱). سعدی نیز در تأیید حال و هوای مَدَح و ممدوحی عصر خویش چنین می‌گوید: «خلاف رای سلطان رای جستن به خون خویش باشد دست شستن اگر خود روز را گوید شب است این نباید گفتن اینک ماه و پروین» (سعدی، ۱۳۷۷: ۸۱)

۳. با توجه به اینکه ترجمه تاریخ یمینی بعد از برخی آثار برجسته نثر فنی چون کلیله و دمنه و روضه‌العقول غازی ملطیوی تألیف شده و در این آثار نیز چندان به گویندگان اشعار تضمینی توجه نشده است، بعید نیست که مستوفی از این وضعیت برای ادعایش بهره برده، و از غفلت یا عدم اشراف جرفادقانی به فضای شعر فارسی برای انتساب اشعار فارسی به خود بهره‌برداری کرده باشد.

۳. نتیجه گیری

بررسی اشعار تضمینی کتاب ترجمه تاریخ یمینی و جستجو در گویندگان آن ابیات نشان می‌دهد که قول جرفادقانی و جعفر شعار، مصحح کتاب در مورد گویندگان اشعار فارسی کتاب، مقرون به صواب نیست؛ چرا که این پژوهش، گویندگان غالب اشعار فارسی کتاب را معرفی کرده‌است؛ به این معنی که از مجموع ۲۷ مورد تضمین شعر فارسی، که در کتاب ترجمه یمینی به کار رفته است، تنها گوینده یا گویندگان پنج مورد مبهم است و همین پنج مورد را حداقل تا مشخص شدن گویندگان واقعی آنها می‌توان به مستوفی نسبت داد. نکته قابل توجه در مورد گویندگان اشعار فارسی کتاب این است که غالب آنها از گویندگان مشهور ادب فارسی هستند و مخاطب انتظار دارد مترجم و نویسنده توانمندی چون جرفادقانی از گویندگان این اشعار آگاهی داشته باشد. گویندگانی چون فردوسی، اسدی طوسی، مسعود سعد، امیر معزی، ادیب صابر، باخرزی، عبدالواسع جبلی، سیدحسن غزنوی، انوری، مجیرالدین بیلقانی، ظهیرالدین فرایابی و کمال‌الدین اسماعیل؛ گویندگانی نیستند که ادیب توانایی چون جرفادقانی با شعرشان آشنایی نداشته باشد. بنابراین دلایل، بروز این اشتباه را باید در عوامل چندی جستجو کرد؛ عواملی چون ملاحظات سیاسی و رعایت لوازم ماح و ممدوحی، آشفتگی تضمین شعر در متون نثر فارسی و عدم یادکرد گویندگان اشعار تضمینی به عنوان ویژگی مشترک کتابهای منثور فارسی، بهره‌گیری زیرکانه مستوفی از این ویژگی و البته سکوت محافظه‌کارانه جرفادقانی عوامل اصلی بروز این اشتباه است. این پژوهش بر آن است که باید نظر مؤلفان کتابهای منثور را در مورد اشعار تضمینی آثارشان به دیده تردید نگریست و با توجه به گسترش امکانات نرم‌افزاری ضروری است پژوهشهای دقیقتری در مورد اشعار تضمینی این آثار انجام شود.

منابع

- آلن، گراهام؛ *بینامتنیت*؛ ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز، ۱۳۸۰.
- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان؛ *العبر تاریخ ابن خلدون*؛ مترجم عبدالمحمد آیتی، ج سوم، چ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- احمدی، بابک؛ *ساختار و تأویل متن*؛ تهران: مرکز، ۱۳۸۶.

- ادیب، صابر بن اسماعیل؛ *دیوان ادیب صابر ترمذی*؛ تهران: انتشارات بین‌المللی هدی، ۱۳۸۰.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد؛ *گرشاسب‌نامه*؛ به اهتمام حبیب یغمایی، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۴.
- امیری خراسانی، احمد؛ «جامعه‌شناسی و روانشناسی جنگ در ترجمه تاریخ یمنی»؛ *متن-شناسی ادب فارسی*، ۳۰، ۱۳۹۶؛ ۱-۲۲.
- انوری، محمد بن محمد؛ *دیوان انوری*؛ به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶.
- بهار، محمدتقی؛ *سبک شناسی*؛ تهران: سپهر، ۱۳۷۳.
- بیلقانی، مجیرالدین؛ *دیوان مجیرالدین بیلقانی*؛ به تصحیح محمد آبادی، تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- جبلی، عبدالواسع؛ *دیوان اشعار*؛ به تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.
- جرفادقانی، ابوالشرف ناصح‌بن‌ظفر؛ *ترجمه تاریخ یمنی*؛ تصحیح جعفر شعار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.
- حسن‌زاده، اسماعیل؛ «بینش و روش در تاریخ‌نگاری عتبی»؛ *تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگاری*، ۸۰، ۱۳۸۸؛ ۵۹-۹۲.
- خالقی مطلق، جلال؛ *بیت یاب شاهنامه فردوسی*؛ به کوشش علی ایمانی و با همکاری خدیجه خسروی، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- خورموجی، محمد جعفر بن محمد علی؛ *تاریخ قاجار*؛ به کوشش حسین خدیو جم، تهران: زوار، ۱۳۴۴.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ *امثال و حکم*؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۸.
- راوندی، محمدبن‌علی؛ *راحة الصدور و آیه السرور در تاریخ آل سلجوق*؛ به تصحیح محمد اقبال، تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
- سعدی، مصلح‌بن‌عبدالله؛ *گلستان*؛ تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۷۷.
- شمس قیس، محمدبن‌قیس؛ *المعجم فی معاییر اشعار العجم*؛ به تصحیح محمد قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی و تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم، ۱۳۸۸.
- شمیسا، سیروس؛ *بیان*؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۶.

پژوهشی درباره گویندگان اشعار فارسی تاریخ یمینی

- شمیسا، سیروس؛ **نگاهی تازه به بدیع**؛ تهران: فردوس، ۱۳۷۶.
- شمیسا، سیروس؛ **سبک‌شناسی نثر**؛ تهران: میترا، ۱۳۷۷.
- صباغی، علی؛ «بررسی تطبیقی محورهای سه‌گانه بینامتنیت ژنت و بخشهایی از نظریه بلاغت اسلامی»؛ **فصلنامه پژوهشهای ادبی**، ۳۸، ۱۳۹۱؛ ۵۹-۷۲.
- صفا، ذبیح‌الله؛ **تاریخ ادبیات در ایران**؛ ج دوم، تهران: فردوسی، ۱۳۷۲.
- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد؛ **دیوان اشعار**؛ تصحیح و مقدمه اکبر بهداروند، تهران: نگاه، ۱۳۸۹.
- ظهیر فاریابی، طاهر بن محمد؛ **دیوان اشعار**؛ به تصحیح سیدمحسن آثارجوی، تهران: سنایی، ۱۳۸۸.
- عوفی، محمد؛ **لباب الالباب**؛ به کوشش سعید نفیسی، تهران: پیامبر، ۱۳۹۰.
- غزنوی، سیدحسن؛ **دیوان سیدحسن غزنوی**؛ تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: اساطیر، ۱۳۶۲.
- فردوسی، ابوالقاسم؛ **شاهنامه**؛ به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۳.
- کمال‌الدین، اسماعیل بن محمد؛ **کلیات خلاق‌المعانی**؛ تصحیح سیدمهدی طباطبایی، تهران: خاموش، ۱۳۹۶.
- مرتضایی، جواد؛ «از توارد تا سرقت ادبی»؛ **فنون ادبی**، ۱۰، ۱۳۹۳؛ ۶۱-۷۰.
- مسعود سعد سلمان؛ **دیوان مسعود سعد**؛ به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه، ۱۳۸۴.
- معزی، امیر ابوعبدالله محمد؛ **کلیات دیوان معزی**؛ مقدمه و تصحیح ناصر هیّری، تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
- منشی، ابوالمعالی نصرالله؛ **کلیله و دمنه**؛ تصحیح مجتبی مینوی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- نامور مطلق، بهمن؛ **درآمدی بر بینامتنیت**؛ تهران: سخن، ۱۳۹۴.
- نسوی، محمد بن احمد؛ **نقشه المصدور**؛ به تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس، ۱۳۹۴.
- وحید دستگردی، حسن؛ «آثار صدور یا صدور آثار»؛ **ارمغان**، ۸ (۲ و ۳)، ۱۳۰۷؛ ۱۸۲-۱۸۶.
- وراوینی، سعدالدین؛ **مرزبان‌نامه**؛ به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علی-شاه، ۱۳۸۸.
- هدایت، رضاقلی خان؛ **مجمع‌الفصحا**؛ به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.

- همایی، جلال‌الدین؛ *فنون بلاغت و صناعات ادبی*؛ تهران: هما، ۱۳۸۱.

- یزدانجو، پیام؛ *ادبیات پسا مدرن*؛ تهران: مرکز، ۱۳۷۹.

- نرم‌افزار درج ۴، مهر ارقام رایانه، ۱۳۹۰.